

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره چهارم (پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۹-۵۴

نقش و جایگاه زن در ایل بختیاری در دوره قاجار از دیدگاه سیاحان اروپایی (۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ق/۱۷۹۶ تا ۱۹۲۵م)

علی اکبر کجباغ* - فریدون الهیاری** - سمیه بختیاری***

چکیده

از اوایل دوره قاجار سیاحان بسیاری متوجه قلمرو بختیاری شدند. آنان توانستند اطلاعات بی‌نظیری درباره زندگی کوچ‌نشینی ایل، چگونگی ازدواج، بیماری‌های بومی، لباس مردان و زنان و جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی ارائه کنند. مقام و موقعیت زن در ایل بختیاری، از جمله نکاتی است که نظر سیاحان اروپایی را به خود جلب کرده است؛ به طوری که افزون بر توصیف جایگاه و کارکرد زن در جامعه بختیاری، موقعیت خاص آن‌ها را نه تنها با زنان روستایی و شهری ایران، بلکه با زنان اروپا مقایسه کرده‌اند. سیاحان زنان را ستون فقرات ایل و محور اصلی هرگونه تلاش و کوشش دانسته‌اند و معتقدند که زن ایل از مزایایی برخوردار است که هر زن آزاده‌ای آرزوی آن را دارد. زن در ساختار اجتماعی ایل، همواره نیمی از جمعیت را شامل می‌شده و نقش مهمی در پایداری و استحکام نظام خانوادگی و ایلی داشته است. لذا، این پژوهش با چنین رویکردی به روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به بررسی موضوع می‌پردازد. این مقاله، پس از مقدمه و درآمدی بر جغرافیا و ساختار ایل بختیاری، به بررسی جایگاه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زن در ایل بختیاری و سیمای زنان شاخص، در گزارش‌های سیاحان دوره قاجار می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی

ایل، بختیاری، زن، سفرنامه، قاجاریه.

* دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان. kajbaf@ltr.ui.ac.ir

** دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان. f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

*** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول) sbakhtiari88@yahoo.com

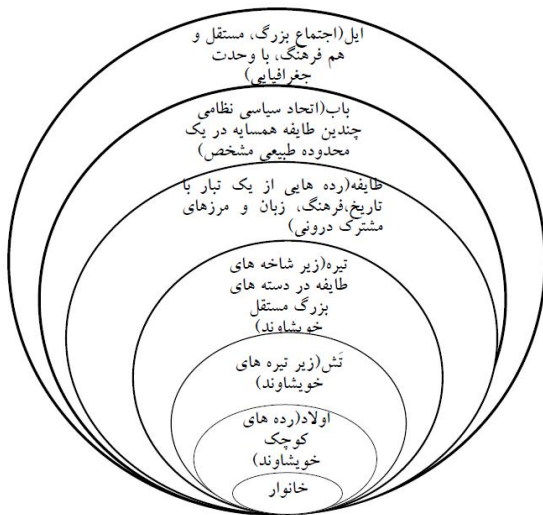
مقدمه

۱۲۵۵ق/۱۸۴۰م، از منطقه بختیاری دیدن کرد. در این زمان، بخشی از ایل تحت ریاست محمدتقی خان از شاخه چهارلنگ بودند و مردم ایل، به واسطه نداشتن مبادلات تجاری و فقدان راه‌های ارتباطی با سایر نقاط کشور و فشار بی‌رویه حکام و مأموران دولتی برای وصول مالیات، در فقر عمومی به سر می‌بردند. بیشوپ در سال ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م، هم‌زمان با ریاست امامقلی خان حاجی ایلخانی از شاخه هفت‌لنگ، از ایل بختیاری دیدن کرده‌است. در این برهه زمانی، منطقه بختیاری دستخوش اختلافات و درگیری‌های ایلخانی و ایل بیگی و دسیسه‌ها و تفرقه‌های درون ایلی بود. با کشته شدن حسینقلی خان ایلخانی، به دست ظل‌السلطان، تلاش این خان برای افزایش مبادلات تجاری ایل با دیگر نقاط، به علت نبود درایت و کاردانی در بین جانشینانش مسکوت مانده بود. مکن‌روز در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م، شرح متفاوتی از موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایل بختیاری ارائه کرده‌است. امتیاز کشتیرانی در کارون و جاده لینگ و کشف نفت در منطقه بختیاری، ثروت هنگفتی را در خزانه خوانین ایل انباشت؛ همچنین، حضور آگاهانه یا ناآگاهانه بختیاری-ها در عرصه سیاست و همراهی با آرمان‌های مردم مشروطه‌خواه، در فتح اصفهان و پس از آن تهران، تأثیر بسزایی در سرنوشت سیاسی ایل گذاشت. به طوری که پس از سقوط استبداد صغیر، سردار اسعد نخستین وزیر داخلی کشور شد و دیگر خوانین، حکومت عمده شهرها و ولایات جنوبی کشور را در دست گرفتند. این تغییرات بنیادی در وضعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایل، در گزارش‌های این سیاحان و دیگر سیاحانی که از ایل بختیاری دیدن کرده‌اند، منعکس شده‌است. مقام و موقعیت زن در ایل، از جمله نکاتی است که سیاحان در آن اتفاق نظر داشته و آن را ستایش کرده‌اند. درحقیقت زن، این مظهر زاینده‌گی و باروری،

ایل بختیاری از مقتدرترین ایلات جنوب ایران است که نقش بسزایی در تحولات تاریخ ایران ایفا کرده‌است. در دوره قاجار منطقه بختیاری از جهت سیاسی و اقتصادی توجه کشورهای استعماری، به خصوص انگلیس را به خود جلب کرد. نافرمانی‌ها و شورش‌های خوانین و سرداران بختیاری علیه حکومت مرکزی، حضور مداوم انگلیس در جنوب ایران، امتیاز کشتیرانی در کارون برای شرکت‌های انگلیسی، امتیاز احداث جاده لینگ و کشف نفت در منطقه بختیاری را می‌توان از علل توجه دولت‌های اروپایی به قلمرو بختیاری بر-شمرد. نظر به اهمیت موقعیت سوق‌الجیشی منطقه بختیاری دولت‌های اروپایی، افسران و مأموران سیاسی خود را با عنوان سیاح، خاورشناس، باستان‌شناس و طبیب به این نواحی اعزام می‌کردند. این افراد پس از انجام مأموریت، مجموعه گزارش‌های خود از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه بختیاری را با عنوان سفرنامه یا عناوین دیگر منتشر می‌کردند. این گزارش‌ها، خالی از غرض‌ورزی و ثبت وقایع از روزنه نگاه نویسندگان و منافع کشور متبوعشان نبود. باوجوداین، سفرنامه‌ها و شرح خاطرات، از جمله منابع مهم مطالعات و بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی محسوب می‌شوند. در بین این سیاحان لایارد (Layard) و بیشوپ (Bishop) و مکن‌روز (Macbean Ross)، گزارش‌های جامعی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه بختیاری و فرازوفروود آن در دوره قاجار ارائه کرده‌اند. این سه سیاح، در سه برهه زمانی متفاوت وارد ایل بختیاری شدند و با دقت و ظرافت خاصی، صرف‌نظر از انگیزه و دیدگاه و گرایش اصلی ایشان در پردازش گزارش‌ها، به توصیف جامعه بختیاری و مقایسه مشاهده‌های خود، با گزارش‌های سیاحان پیشین پرداختند. لایارد در سال

بختیاری از لحاظ سلسله مراتب، از نظامی منظم و دقیقی پیروی می‌کند. این ساختار مجموعه‌ای سازمان‌یافته از اتحاد طایفه‌هایی است که با یکدیگر همبستگی خونی و خویشاوندی نسبی یا سببی دارند و در محدوده جغرافیایی متعلق به ایل زندگی می‌کنند.

در دوره قاجار، عالی‌ترین مقامات حاکم بر ایل بختیاری ایلخانی و ایل‌بیگی و حاکم بودند. ایلخان مسئول برقراری نظم و امنیت در داخل ایل و همچنین، به‌عنوان نماینده ایل در برابر حکومت مرکزی و سایر گروه‌ها بود. ایل‌بیگی دستورات ایلخان را به مرحله



اجرا می‌گذاشت و با کلانتران و خوانین و ریش‌سفیدها سیاست کلی ایل را هماهنگ می‌کرد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۱۹۷). حاکم مسئول اداره ناحیه چهارمحال بود که به‌عنوان مرکز سنتی ایلخان و خوانین بختیاری محسوب می‌شد. «اگرچه حکومت چهارمحال رتبه ایلاتی نیست؛ ولی چون که اغلب دهات و املاک چهارمحال، مال بختیاری‌هاست از حیث پلتیک طایفه لازم است که حکومت چهارمحال با بختیاری‌ها باشد.» (سرداراسعد، ۱۳۷۶: ۳۵۳) این ایل به دو شاخه کلی چهارلنگ و هفت‌لنگ تقسیم می‌شود. تقسیم‌بندی درونی ایل نیز این‌گونه بود: هر شاخه به چند طایفه که

همواره نقش بنیادی در ایل بختیاری داشته و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. سؤالاتی که این مقاله حول محور آن تنظیم شده، عبارت است از: زن در ساختار سنتی ایل بختیاری چه جایگاهی داشته است؟ در گزارش‌های سیاحان، جایگاه و کارکرد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زن بختیاری در دوره قاجار چگونه بوده است؟

درآمدی بر جغرافیا و ساختار اجتماعی و سیاسی ایل بختیاری

در دوره قاجار، عشایر بخش بزرگی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. طبق برآوردی در اوایل این دوره، نزدیک به یک‌چهارم جمعیت کشور از ایلات و عشایر بودند (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۷۸). ایل بختیاری از مهم‌ترین ایلات کوچ‌نشین ایران است که در جنوب‌غربی کشور و در امتداد رشته کوه‌های زاگرس مرکزی سکونت دارند. حدود و ثغور سرزمین بختیاری از طرف شمال به اصفهان و لرستان، از طرف جنوب به بهبهان، از طرف جنوب‌شرقی و شرق به کوه‌های کهگیلویه و بویراحمد و از طرف غرب به خوزستان منتهی می‌شود. ایل بختیاری یکی از سرنوشت‌سازترین ایلات ایران است که نقش مهمی در تاریخ معاصر ایفا کرده است. برای نخستین بار، نام ایل بختیاری در منابع صفوی آمد و از آن زمان، بختیاری‌ها در تحولات تاریخی ایران نقش‌آفرین بودند (Tapper, 1991: 513). به علت موقعیت اقلیمی منطقه، بختیاری‌ها زندگی شبانی و کوچ‌نشینی دارند و از اوایل پاییز تا بهار، در دشت‌های خوزستان در حواشی خلیج فارس سکونت دارند و بیلاق‌های بهاری و تابستانی آن‌ها، در ارتفاعات زاگرس و مراتع کوهستانی غرب اصفهان است (۸۹ و ۹۰ Housego, ۱۹۷۸). ساختار اجتماعی و سیاسی ایل

که با خوانین طوایف ازدواج می‌کردند از موقعیت خاص مادرشان، در میان ایل بهره‌مند می‌شدند. به‌طور کلی، در دوره قاجار یکی از وجوه تمایز ایلات از یکجانشینان، آزادی بیشتر زنان عشایری بود که این تفاوت، از سبک زندگی کوچ‌نشینی و ساختار اجتماعی ایل نشأت می‌گرفت. نشریه‌های فارسی دوره قاجار از زنان، با عنوان «ضعیفه» یاد می‌کردند و نگاه تحقیرآمیزی به زن داشتند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱/۳۴۵)؛ اما بختیاری‌ها برحسب سنت عشایری، به زنان خود بسیار دلبستگی داشتند و آن‌ها را به نام صدا می‌زدند و در مسائل اجتماعی و سیاسی ایل، با آن‌ها مشورت می‌کردند؛ صاحب‌جان‌خانم، سردارمریم، بی‌بی‌زینب، خاتون‌جان‌خانم. تصویری را که سیاحان از شأن و موقعیت زن بختیاری ارائه کرده‌اند می‌توان از نظر جایگاه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زن در ایل بررسی کرد.

جایگاه اجتماعی زن در ایل بختیاری

حضور فعال زن و جایگاه اجتماعی او در جامعه ایلی دوره قاجار، ازجمله نکاتی است که توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب کرده است. برخی از سیاحان جایگاه و موقعیت ویژه زن در ایل بختیاری را تا حد بسیاری، همانند موقع و مقام زن در ایران اساطیری و باستانی می‌دانند^۲ (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲). در عصری که زن ایرانی برون‌خانه، در پس‌رو بند و درون‌خانه، در پس‌پرده بوده و از هرگونه فعالیت اجتماعی عام یا خاص که مردان انجام می‌دهند، محروم بوده است^۳ (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۱) زن بختیاری بدون نقاب، در اجتماع ظاهر می‌شده و از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده است (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۶۳). البته، باید گفت زن‌های خوانین بزرگ که زمانی در پایتخت

ریاست هر طایفه با خان و کلانتر بود. هر طایفه به چند تیره که در رأس هر تیره کدخدا قرار داشت و هر تیره به چند تش که هر تش تحت‌ریاست ریش سفید بود. هر تش نیز به چندین اولاد که در رأس آن ریش سفید قرار داشت و هر اولاد به چند خانوار که هر خانوار تحت سرپرستی رئیس خانوار بود (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۳۰ و ۱۳۱).

ساختار اجتماعی	ساختار سیاسی
ایل	ایلخان و ایل‌بیگی
شاخه	خان
طایفه	خان-کلانتر
تیره	کدخدا
تش	ریش سفید
اولاد	ریش سفید
مال	سرمال
بهون	رئیس خانوار

درواقع، ساختار اجتماعی و سیاسی ایل بختیاری نظام منسجمی است که هسته خانواده (زن و شوهری) به‌واسطه آن، به مجموعه ایل مرتبط می‌شود و نیز به مدد این سازمان، ایل قادر است وظایف ویژه خود از جمله جنگ، حفظ امنیت، تقسیم مراتع و کوچ و دامداری را انجام دهد (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۴). زن در این ساختار، نیمی از کالبد ایل است که نقش تعیین‌کننده‌ای در بقا و گسترش نسل ایل و پرورش آن دارد. در سلسله مراتب پایگاه اجتماعی زنان، بی‌بی در کنار عالی‌ترین مقام و مرتبه سیاسی ایل، یعنی ایلخان، بود. همسر بزرگ ایلخان و ایل‌بیگ، بی‌بی نامیده می‌شد که تأثیر بسیاری در سیاست کلی ایل داشت و دارای مقام والایی در میان زنان ایل بود و زنان دیگر از بی‌بی تبعیت می‌کردند. مقام بی‌بی موروثی بود و دختران او

بودند، همان راه و روش ایرانی‌ها را به کار می‌بردند و نقاب به صورت می‌زدند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۴)؛ اما همچون زن شهری، در ملاءعام از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کناره‌گیری نمی‌کردند. زنان ایل، آزادانه در باغ‌ها به گردش می‌پرداختند و با خویشاوندان خویش، در دهات مجاور دیدوبازدید می‌کردند. (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۹۵). این رویه، برخلاف زنان درباری بود که تنها اجازه دیدوبازدید با بستگان خود را داشتند و هرگز بدون آنکه در کالسکه‌ای محصور و مسدود سوار شوند و خواجه‌سرایی، در جایگاه ویژه کالسکه‌ران آنان را همراهی کند، بیرون نمی‌رفتند (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲). حتی بسیاری از زن‌های خوانین، به کشورهای مختلفی چون عراق و حجاز و مصر سفر می‌کردند؛ درحالی‌که زنان شهری، بندرت فراتر از شهر خود را می‌دیدند. «کمتر زنی است که پا از شهر خود بیرون نهاده باشد و اگر چنین زنانی یافت شوند استثنا به شمار می‌آیند.» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) این مسئله به علت احترامی است که بختیاری‌ها به زن می‌گذارند و از همین رو، آنان همیشه بدون ترس و دغدغه خاطر، حتی در بحبوحه جنگ و ستیزه‌های ایلی، می‌توانستند به هر نقطه از خاک بختیاری که می‌خواستند سفر کنند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۶۳). بارون دوبد تفوق و برتری زنان ایلیاتی را در میزان آزادی آنان، در مقایسه با زنان شهری و روستایی می‌ستاید و معتقد است که آنان، به انزوای زنان محکوم نبودند؛ بلکه آزادانه و در کنار جنس مخالف کار و زندگی می‌کردند. «اعتمادی که به تقوای زن ایلیاتی نشان داده می‌شود رفعت او را بالا می‌برد و درعین حال، شخصیت خود او، قدرشناسی را در میان اطرافیان برمی‌انگیزد و او را رفیق مناسب‌تری برای مرد می‌کند.» (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۲۸) به همین علت است که زنان بختیاری، برای مردان ایل بی‌اندازه ارزشمند بوده و در

مقایسه با زنان شهری و روستایی، شاد و سرخوشتر بودند (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲). جایگاه اجتماعی زن در ایل بختیاری، ویژگی‌های ظاهری، پوشش و آرایش، وضعیت تحصیل و سوادآموزی زنان و چند همسر-گزینی در ایل را شامل می‌شود.

ویژگی‌های ظاهری، پوشش و آرایش

در گزارش سیاحان، ویژگی‌های ظاهری یک زن بختیاری این‌گونه توصیف شده است: اغلب دارای چشمانی سیاه و درشت، ابروهایی کمانی، لبانی نازک و چانه‌ای کشیده بودند؛ اما به علت کار بسیار و مشقت‌های فراوان، زیبایی خود را در سنین جوانی از دست می‌دادند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۶۹). آنان دست و پای پرتوان و قدم‌هایی بلند و استوار داشتند و بسیار چست و چالاک گام برمی‌داشتند. بیشتر زن‌های بختیاری بلندقد بودند و به‌ندرت، زن‌های چاق و فربه بین آن‌ها دیده می‌شد. دست و پاهای آنان کوچک و اغلب، انگشتانشان در اثر کار سخت طراوت و زیبایی زنانه را از دست می‌داد (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۵ و ۲۱۶). همان‌طور که پیش‌ازاین گفته شد زن‌های بختیاری، بدون نقاب در اجتماع ظاهر می‌شدند. به گفته لیدی شیل، همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین-شاه، «زن‌های ایلاتی، بر طبق رسوم معمول صورت خود را نمی‌پوشانند و از این لحاظ، به نظر ما تقریباً شبیه اروپایی‌ها هستند» (شیل، ۱۳۶۲: ۴۷). به جز یوشیدا ماساهارو (Yoshida Masaharu)، نخستین سفیر ژاپن در ایران، که در گزارش‌های خود، پوشش زن‌های ایل را مانند دیگر زن‌های ایرانی می‌داند (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۲۶) پوشش متفاوت زن‌های بختیاری، نسبت به دیگر زنان جامعه ایران، توجه بیشتر سیاحانی را که از جامعه ایلی به‌نوعی دیدن کرده‌اند به خود جلب کرده است. پیش از اینکه به نظرهای مختلف

سیاحان، در رابطه با پوشش خاص زن‌های بختیاری پرداخته شود باید خاطر نشان کرد که این سیاحان، در مقاطع زمانی مختلفی در دوره قاجار از ایل بختیاری دیدن کرده‌اند. ایل در طول این دوره، از لحاظ سیاسی و اقتصادی فرازونشیب‌های گوناگونی داشته است؛ پس این فرازونشیب‌ها، در تصویری که سیاحان از نوع پوشش زن‌های ایل ارائه کرده‌اند، تأثیر بسزایی گذاشته است. برخی از سیاحان در قسمت‌های مختلف سفرنامه‌های خود، به شرح پوشش زن‌های ایل پرداخته‌اند که گاهی تفاوت‌هایی وجود دارد. علت وجود چنین تفاوت‌هایی این است که ایل بختیاری از مجموعه دو شاخه اصلی، یعنی چهارلنگ و هفت‌لنگ تشکیل شده است که هر یک به طایفه‌ها و تیره‌های متعددی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی بنا به موقعیت محیطی و دوری و نزدیکی به شهر و بنیه اقتصادی، تفاوت‌هایی را در رنگ و جنس و نوع کاری که روی لباس زن‌های بختیاری صورت گرفته به وجود آورده است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد رده‌بندی زنان بختیاری، بی‌بی و همسران خوانین و زنان تهیدست، است که اغلب سیاحان موشکافانه به آن نظر داشته‌اند. لایارد، یکی از نخستین سیاحانی که از ایل بختیاری دیدن کرد. وی معتقد است لباس پوشیدن زن‌های بختیاری کمی با مردها متفاوت بود و تقریباً به جز زن‌های خوانین، بقیه لباسی شبیه به سایر زن‌های ایرانی به تن می‌کردند (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۸). این در حالی است که بیشوپ و کولیوررایس که چند دهه بعد از ایل دیدن کرده‌اند، معتقدند تفاوت بسیاری بین لباس زنان بختیاری و لباس دیگر زنان ایرانی وجود دارد (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶؛ کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۲) و لباس زن‌های خوانین، به‌استثنای شلوارهای گشاد، اغلب شبیه تن‌پوش سایر زنان ایرانی بوده است (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶). باید گفت لایارد مدت زمان کمی را در شهرها و

روستا‌های ایران گذرانده و بیشتر در بین مردم کوچ- نشین به سر برده است؛ به علت مرد بودن، به اندرونی منازل شهری دسترسی نداشته و چندان موفق به دیدن پوشش زنان شهری، در زیر پوشش چادر و نقاب نشده است. به‌همین علت، تنها تفاوت پوشش زنان بختیاری با زنان ایرانی را در لباس زنان خوانین، به‌واسطه طلاکلابتون‌دوزی‌ها و استفاده آن‌ها از شال کشمیر و پارچه‌های مخمل و ابریشمی دیده است. شباهتی که بیشوپ در نوع پوشش زن‌های خوانین با سایر زنان ایرانی دیده، به علت مرادده بیشتر او با زنان شهری بوده است؛ چراکه خوانین گاه چندین ماه، برای رسیدگی به برخی امور خود، در شهرها به سر می‌بردند و بالطبع، زن‌های آنان نیز تاحدی از نوع پوشش زنان شهری پیروی می‌کردند. در دوره قاجار، تردد کردن زنان بدون نقاب و روبند ممنوع بود و با متخلفان، برخورد جدی می‌کردند. به‌طور کلی، پوشش زن‌های زحمت‌کش و تهیدست بختیاری این‌گونه بود: پیراهن‌های کرباسی آبی سیر، دامن‌های بلند، پیراهن و کت آستردار از همان جنس یا با نقش و جنس دیگر. در زمستان‌ها گاه کتی با لایه‌ای از پنبه خام به تن می‌کردند. دو جامه آنان بر دامن می‌افتاد و تقریباً تا زانو می‌رسید (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۸؛ کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۲). شلوارها از نوعی چیت کتانی آبی‌رنگ بود که تهیگاه تا روی قوزک را می‌پوشاند. تمام دختران بالغ و زن‌ها، از نوعی روسری (مینا) گلدار کتانی استفاده می‌کردند که تمام سر و سینه و پشت شانه را می‌پوشاند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۶۹ و ۷۰). اغلب، دور سر سربندهای متعدد می‌بستند. البته، سبک لباس پوشیدن بی‌بی‌ها نیز همین‌گونه بود و فقط جنس پارچه و کاری که روی آن انجام می‌شد متفاوت بود (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۲). بدیهی است تن‌پوش زنان بختیاری زیبا نبود؛ اما این نوع پوشش، لازمه زندگی کردن در بیابان‌ها بود و

می‌کردند. این گرد، چشم‌های آنان را سیاه‌تر و درخشنده‌تر می‌کرد. برخی از زنان، گونه‌های خود را با نوعی خال سیاه تزئین می‌کردند (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۰۰).

وضعیت تحصیل و سوادآموزی

همان‌طور که گفته شد وضعیت محیطی و بنیه اقتصادی طایفه‌های مختلف ایل بختیاری متفاوت بود. این مسئله، در وضعیت تحصیل و نگرش خوانین به سوادآموزی بی‌تأثیر نبوده است. برخی از سیاحان، زن مقیم چادر را خشن و نادان و به اندازه مرد یاغی توصیف کرده‌اند (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۲۸). برخی دیگر، اشاره کرده‌اند که در بین بختیاری‌ها ادامه‌دادن تحصیل برای زن جوان متأهل با داشتن دو بچه غیرعادی به نظر نمی‌رسیده است (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۸۷). این تفاوت دیدگاه، صرف‌نظر از چندین دهه فاصله زمانی این دو سیاح، به علت ملاقات این دو، با دو طایفه مختلف بختیاری است. در بررسی سفرنامه بیشوپ که در مسیر خود، به بسیاری از طوایف و تیره‌های بختیاری برخورد کرده‌است، شرح‌های متفاوتی در این زمینه دیده می‌شود. او افزون بر، اشاره به علاقه‌مندی زنان بختیاری به سوادآموزی و تحصیل، (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۵) در جای دیگری به زنان طایفه‌ای از بختیاری اشاره کرده است که غیر از قلاب‌دوزی، با هیچ حرفه‌ای آشنایی نداشتند و تنها سرگرمی آنان، نظارت بر کار خدومه یا تماشای رقص دختران بوده‌است (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸). به‌طور کلی، در رابطه با تحصیل و سوادآموزی می‌توان گفت سئوال‌هایی که زنان بختیاری از بیشوپ و مکبن‌روز درباره سیاست، وضعیت ازدواج، طلاق، موقعیت زنان و آداب و رسوم آن‌ها می‌پرسیدند نشان‌دهنده دغدغه ذهنی ایشان و کنجکاوی و توجه آن‌ها به دانستن این امور است (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۴ و ۸۹؛ مکبن‌روز، ۱۳۷۳:

چرک‌تاب و بادوام‌بودن، مهم‌ترین خصوصیت آن بود (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶). زن‌های بختیاری به‌ندرت، جوراب به پا می‌کردند. آنان نوعی پافزار به نام «گیوه» با تخت چرمی «کالک» می‌پوشیدند که آن را خودشان می‌بافتند. بعضی اوقات نیز، نوعی کفش «ساغری» سبزرنگ چرمی می‌پوشیدند که دارای پاشنه‌های بلندی بود و در شهر دوخته می‌شد (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۹؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶). جامعه ایلی و وظایف یک زن در ایل، هیچ‌گونه شباهتی با زندگی زنان شهری نداشت. زنان بختیاری چندان فرصت آرایش‌کردن و خودآرایی نداشتند؛ باوجوداین، تمایل ذاتی زن به زیبایی بیشتر و رایج‌بودن چندهمسری در ایل، همیشه فرصتی را برای خودآرایی ایجاد می‌کرد. «آن‌ها ترجیح می‌دادند در بین چادرهایشان آرایش کنند و موهای سیاه بلندشان را به طرز خاصی در دو طرف صورت آرایش دهند و سپس در زیر یقه به هم پیوند داده و به‌صورت آزاد روی سینه رها کنند. زن‌ها ابروهای خود را از دو طرف تا حد فاصل دماغ با نیل خالکوبی کرده و هر کدام یک خال به شکل کهکشان یا جاده شیری بر پشت دستان خود داشتند» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۸۸ و ۸۹) آنان کف دستهای خود را با حنا خضاب می‌کردند و یک «طلسم» یا دعایی به گردن آویزان می‌کردند و برخی هم، آیه‌هایی از قرآن را که روی تکه کاغذی نوشته شده بود به‌عنوان تبرک، در قاب‌های نقره یا چرمی جاسازی می‌کردند و دور بازوی خود می‌بستند و به آن حرز می‌گفتند. آن‌ها تمایل شدیدی به استعمال زینت‌آلات زنانه از قبیل النگو، دستبند، بازوبند، گردن‌بند طلا و نقره داشتند و همیشه مقداری از این زینت‌آلات را دور گردن و دست و بازوی خود آویزان می‌کردند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۶۹، ۲۱۶؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۹۹). زن‌های خوانین، مانند زن‌های شهری، پلک چشم‌های خود را با نوعی گرد سیاه به نام «کحل» رنگ

۸۷). باور خوانین به لازم‌بودن ادامه تحصیل برای دختر و پسر، (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) در دوره‌ای که امکان دانش‌اندوزی برای زنان اعیان شهری کمتر بوده، درخور توجه است. زن بختیاری از دوران کودکی سختی‌های زندگی را می‌آموخت و به سنت‌ها و آداب و رسوم خود وفادار می‌ماند. او افزون بر آنکه استعداد فوق‌العاده‌ای در سوادآموزی داشت، سوارکار و تیرانداز ماهری نیز بود. همچنین، در رابطه با ریاضیات و فن حسابداری مهارت خاصی داشت. بنا به گزارش بسیاری از سیاحان، در اواخر دوره قاجار، بی‌بی‌ها با سواد بودند و اغلب بی‌بی‌ها تمایل داشتند که با یک زبان خارجی آشنا شوند (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲؛ مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۹۰ و ۹۱). برخی از زنان بختیاری طبیب و جراح قابل‌بودند که به آن‌ها حکیم می‌گفتند. شغل طبابت در میان زنان بختیاری تقریباً موروثی بوده است. هرگاه پدر یا مادری دوازده‌ساله‌ای پیدا می‌کرد طریق استعمال آن را به دختر بزرگ‌تر خود می‌آموخت و به پسران یاد نمی‌داد؛ زیرا آن‌ها را برای چنین عملی لایق نمی‌پنداشت. برخی از زنان، در زخم‌بندی و شستشوی جراحات و بیرون‌آوردن گلوله تفنگ از بدن یک مجروح ماهر و از شهرت خاصی برخوردار بودند (رنه‌دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۶). همچنین، بی‌بی‌های بختیاری هرکدام به‌نوبه خود، دکتر حاذقی بودند؛ آن‌ها نه تنها برای خود، بلکه در صورت لزوم، برای رعایای خود دارو تجویز می‌کردند و اغلب، صندوقچه‌هایی پر از داروهای فرانسوی در اختیار داشتند که از تهران سفارش داده بودند (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۹۰).

چندهمسرگزینی

چندهمسری در بین ایلات، بیش از دیگر اقوام ایرانی رواج دارد. این مسئله به شکل‌های مختلفی توجه سیاحان را جلب کرده است. چندهمسرگزینی در

کشورهای مسلمان، مسئله‌ای بگرنج نیست و از لحاظ شرعی تا چهار همسر اختیارکردن مشکلی ندارد. در ایل بختیاری، چندهمسری آن‌قدر معمول بود که خود زن برای مردش همسری انتخاب می‌کرد. «بزرگ‌ترین ابراز محبت یک بی‌بی به خانمی آن است که وی را برای شوهرش خواستگاری کند.» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۷۱) مکین‌روز که در اواخر دوره قاجار از ایل بختیاری دیدن کرده و مدتی را با ایل، به‌سر برده است به چندهمسرگزینی به‌طور خاص توجه کرده و آن را با قانون تک‌همسری غرب مقایسه کرده است. او علل چندهمسری را چنین برمی‌شمارد:

۱. زنان در حال حاضر، در اواخر دوره قاجار، مستقلاً قادر به اداره زندگی و تأمین معیشت خود نیستند؛
۲. تعداد مردان به علت شرکت در جنگ‌ها یا به عللی دیگر، به مراتب کمتر از زنان است؛
۳. درحقیقت، عرف تعدد زوجات یا چندهمسرگزینی، زن‌ها را از قحطی و گرسنگی و از همه مهم‌تر از ورود به منجلاب فساد و انحراف بازمی‌دارد؛
۴. در کشورهای مسلمان اطفال نامشروع دیده نمی‌شود و در بختیاری تمام فرزندان یک شخص، چه از بی‌بی و چه از کنیز متولد شده باشند، از نظر حقوق و مزایا یکسان‌اند و هیچ فرقی بین آن‌ها وجود ندارد (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۶۴).

او قانون تک‌همسری را موجب فساد و انحراف و تأمین‌نشدن بهداشت و مراقبت از فرزندان غیرمشروع می‌داند. البته به این مسئله نیز اشاره کرده است که «چندهمسرگزینی به‌ندرت علاقه و تعلق خاطر شدیدی بین زن و شوهر به‌وجود می‌آورد» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۶۸). در ایل بختیاری، چندهمسرگزینی از لحاظ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اهمیت بسیاری داشته است. تعداد زوج‌های یک مرد بختیاری، هرچه بیشتر بود بر اعتبارش می‌افزود؛ چراکه داشتن همسر بیشتر،

به تبع دختران و پسران بیشتری خواهد داشت (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷). همچنین، زن‌ها معمولاً تمام تلاش خود را به کار می‌بردند تا از رویارویی و جنگ و ستیز بین پدر و برادرانشان، با شوهرانشان جلوگیری کنند؛ به این ترتیب، از بسیاری زدوخوردهای خونین خانوادگی جلوگیری می‌کردند (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۶۹). یک خان دارای همسرانی با پایگاه‌های مختلف اجتماعی بود. همسر اصلی او یک بی‌بی یا دختر یک خان بود که سبب اتحاد میان دو طایفه می‌شد. ارزش ویژه این‌گونه ازدواج‌ها، در آن بود که نه تنها زنان نفوذ بسیاری بر شوهران و پسران، بلکه بر پدران و برادران خود نیز داشتند و از دشمنی‌های بسیار جلوگیری می‌کردند. به همین علت فتحعلی‌شاه و دیگر پادشاهان قاجار، با دختران خوانین ایلات و عشایر ازدواج می‌کردند تا آن خوانین را کمی تحت کنترل بگیرند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۸). محمدتقی میرزای حسام‌السلطنه، پسر هفتم فتحعلی‌شاه، از بطن زنی به نام زینب‌خانم، خواهر علی‌خان بختیاری از خان‌های جانکی در اطراف ایذه، بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳۲۵/۱). گاه خانی همسری از طبقه‌ای فرودست اختیار می‌کرد. این همسر می‌توانست دختر یکی از سران نه‌چندان بزرگی باشد که خان می‌خواست با آن‌ها روابط دوستانه‌ای داشته باشد. سومین طبقه همسران خوانین نیز، از نظر اجتماعی فرودست بودند. چنین همسری می‌توانست دختر روستایی، یعنی دختر یکی از پیشکاران یا پیشخدمتان، باشد که خان مایل بود وفاداری وی مستحکم و حفظ شود (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۵۹ و ۶۰). به طور کلی، در بین زنان بختیاری و همسران یک مرد کمتر اختلاف و درگیری روی می‌داد و زن بزرگ‌تر، اداره امور خانه را بر عهده می‌گرفت. اختلاف و درگیری بین زنان یک مرد، زمانی صورت می‌گرفت که دو زن هم‌شان و هم‌مقام باشند؛ برای مثال دو همسر

ضرغام‌السلطنه، یعنی بی‌بی‌آغا جان و بی‌بی‌ملک‌خاتون، به ترتیب دختران حسینقلی خان ایلخانی و امامقلی خان حاجی ایلخانی بودند و این دو در اثر جنگ و نزاع، خانه شوهر را برای مدتی ترک کردند (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۶۸). بیشوپ فضای اندرونی یک خان را به علت حسادت و خصومت بین زن‌ها، چندان سالم و خالی از دسیسه نمی‌بیند. «فضای اندرون یک خان چندان سالم و خالی از دسیسه نیست و همیشه یک دوئیت و حسادت، بین خان‌ها به چشم می‌خورد. آن‌ها اغلب، به طلسم و جادو متوسل می‌شوند تا محبت همسر را به خود جلب نمایند.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۷)

جایگاه سیاسی زن در ایل بختیاری

جایگاه منحصر به فرد زن در ایل، در نگاه مکبن‌روز به حدی است که زنان کشورهای غربی که از حق رأی برخوردار بودند، به آن‌ها غبطه بخورند. زن ایل از مزایایی برخوردار بود که هر زن آزاده‌ای آرزوی آن را داشت. در دوره‌ای که زن چندان به چشم نمی‌آمد و امکان فعالیت در ملاءعام را نداشت زن ایل پایه‌پای مردش، در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فعالیت می‌کرد. با زن‌ها در تمام زمینه‌ها و حتی مسائل سیاسی مشورت می‌شد و توصیه‌های آنان معمولاً مثبت و مثمر بود. «تصرف اصفهان با ابتکار و توصیه یک زن (بی‌بی صاحب‌جان) انجام گرفته است و بیشتر وقایع مهم مشابه دیگر، نیز با هم‌فکری و هم‌یاری زن‌ها صورت پذیرفته است.» (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۹۷) زن‌های ایل، سرپرستی و وظایف شوهرانشان را در موقع اشتغال آن‌ها به امور دیگر، به نحو شایسته و تحسین‌آمیزی به انجام می‌رساندند. «زمانی که خان‌ها در تهران یا ولایت‌های دوردست به سر می‌برند، زنان سررشته‌آمور را به دست می‌گیرند و زندگی و کار متعلقان و وابستگان به ایل را هدایت

حق رأی بودند (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۱۰۰). این مطلب، تنها درباره مسائل سیاسی منطقه‌ای و قومی صدق نمی‌کرد؛ چون زنان بختیاری در سیاست خارجی و در جریان مشروطه نقش بسزایی داشتند. سردار بی‌بی‌مریم، دختر حسینقلی‌خان بختیاری و خواهر علیقلی‌خان سرداراسعد و همسر ضرغام‌السلطنه بختیاری، از تاریخ‌سازترین زنان بختیاری است. او برای پاسداری از مشروطه، اسلحه به دست در برابر قزاق‌ها جنگید و به لقب سرداری نائل آمد. در جنگ جهانی اول نیز، جانب آلمان‌ها را گرفت و در برابر روس و انگلیس ایستاد. قدرت سردارمریم در منطقه، به حدی بود که روس‌ها به هنگام فتح اصفهان، تمام اموال و املاک او را در این شهر مصادره کردند. «روس‌ها از بختیاری‌ها صرف‌نظر نکرده تمام هستی لیدرهای آنان را ضبط کردند. از جمله مایملک بی‌بی‌مریم خواهر سردارظفر را غارت نمودند.» (سایکس، ۱۳۷۷: ۷۱۰/۲) همچنین، ویلسن در شرح ملاقات خود با یک بی‌بی در اردل، مقر بیلاقی یکی از خوانین بختیاری، می‌نویسد: «من در بین مردم ایران از هر طبقه اعم از ذکور و اناث، حتی در میان رجال سیاسی این کشور کمتر کسی را دیده‌ام که به اندازه این بی‌بی وسعت اطلاعات داشته باشد. نامبرده پس از این که شمه‌ای از خدمات خوانین بختیاری را شمرد رشته سخن را به واقعه مرگ مرحوم حسینقلی‌خان ایلخانی کشید و از اینکه ظل‌السلطان، عموی محمدشاه،^(۴) در زمان سلطنت پدرش، ناصرالدین‌شاه، او را ناجوانمردانه به قتل رسانیده اظهار تاسف نمود. سرکار بی‌بی معتقد بود مادام که سلاطین قاجاریه در این مملکت فرمانروایی می‌کنند اهالی این کشور آب خوش از گلویشان پایین نخواهد رفت و اوضاع ناگوار کنونی اصلاح نخواهد شد و از طرفی، خوانین بختیاری هم که فعلاً زمام امور را در دست گرفته، به واسطه بغض و حسادت سایر ایلات و عشایر، با اشتغال تاج‌وتخت

می‌کنند.» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) مقام و موقعیتی که مکبن‌روز از بی‌بی بختیاری به تصویر کشیده آنچنان است که به نظر می‌رسد حتی، امروزه زنان ایرانی به چنین جایگاهی نرسیده‌اند. «به نظر من مقام و منزلت یک بی‌بی در بختیاری به قدری است که دیگران به موقعیت او غبطه می‌خورند. او مستقل از شوهر دارای تشکیلات جداگانه‌ای است، چنانچه شوهرش با وی بدرفتاری کند، هر وقت بخواهد می‌تواند به خانه پدر و یا برادرش برگردد. فرزندان او به وی احترام می‌گذارند. او مجاز است که با بیشتر خویشان و افراد خانواده‌اش در هر وقت و به هر مدتی که بخواهد ملاقات کند. در رسیدگی به امور ایلی و محلی و دیگر مسئولیت‌های گوناگون، او یکی از دستیاران شوهرش محسوب می‌گردد. آیا یک زن نوگرا و متجدد امروزی چه امتیازی بیشتر از این می‌خواهد؟!» (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۱۰۱)

زمانی که شوهر حضور نداشت همسر اصلی خان، بر تمام امور نظارت می‌کرد و در صورت لزوم، به نیابت از همسرش از مهر او استفاده می‌کرد. همچنین بی‌بی‌ها مهرهای خاص خود را داشتند و برای انجام معاملات شخصی از آن استفاده می‌کردند (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۵۹ و ۶۰). نفوذ و قدرت بی‌بی‌ها در ایل بختیاری، به حدی بود که در مقام قضاوت و حل و فصل شکایات قرار می‌گرفتند. «گاهی هم اتفاق می‌افتاد که بعضی از کشاورزان از ظلم و ستم مباشر به بی‌بی متوسل می‌شدند. در این گونه موارد، بی‌بی با درایت و واقع‌بینی خاصی به شکایات شاکی رسیدگی می‌کند و موضوع را به طریق منصفانه‌ای حل و فصل می‌کند.» (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۹۹)

مکبن‌روز اشاره کرده است که زن‌های بختیاری، به مسائل سیاسی کشورشان علاقه بسیاری ابراز کرده و با ولع و اشتیاق فراوان، وقایع روزانه را با خواندن روزنامه‌ها پی‌گیری می‌کردند. آن‌ها طرفدار شرکت زنان در انتخابات و مانند زنان اروپایی داشتن

سلطنت توفیقی حاصل نخواهند کرد و دیر یا زود خداوند به این ملت کهنسال ترحم نموده و شخصیت لایق و توانایی را برای زمامداری این مملکت برمی‌انگیزد و اوضاع در آن موقع بر وفق مراد خواهد شد.» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۵۰)

جایگاه اقتصادی زن در ایل بختیاری

درآمد خانوارهای کوچ‌نشین از طریق تولید دامی تأمین می‌شود و زن بختیاری در این نوع فعالیت تولیدی، نقش بارزی را ایفا می‌کند. فعالیت‌های دامداری و تولید فرآورده‌های دامی و جابه‌جایی و کوچ، وابسته به کار و فعالیت زنان عشایر است. به طوری که مکبن‌روز زنان را ستون فقرات و محور اصلی هرگونه تلاش و کوشش در ایل دانسته‌است (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۹۳). در صورت حذف این عنصر تولیدی، نظام تولید عشایری موازنه خود را از دست می‌دهد. بسیاری از سیاحان وضعیت مطلوب‌تر زندگی زنان عشایر، در مقایسه با زنان شهری را می‌ستایند (لیدی شیل، ۱۳۶۲: ۶۳ تا ۶۵)؛ اما از این نکته غفلت می‌ورزند که زنان ایلات و عشایر، به مراتب بیش از زنان جامعه شهری هم در وجه اساسی تولید جامعه عشایری، یعنی «دامداری» و هم در وجوه فرعی تولید جامعه، مثل بافت عشایری و جمع‌آوری گیاهان دارویی و خوراکی، خانواده خود را یاری می‌رسانند (واعظ‌شهرستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). زن بختیاری علاوه بر خانه‌داری و تربیت فرزندان در دوشیدن شیر، خمیرکردن، آب‌به‌دوش کشیدن، دوغ‌زدن و درست کردن ماست، پنیر، کره، کشک و روغن، پختن نان، رنگرزی، صنایع دستی، بافتن قالی و قالیچه و دباغی، برزگری و بلوط‌چینی تبحر داشت. «آنان در سپیده‌دم از خواب برمی‌خیزند و در تمام روز به بافندگی اشتغال دارند و شب‌ها هم کره‌ای را که از دوغ جدا کرده‌اند در دیگ‌های بزرگی می‌جوشانند و به روغن تبدیل

می‌کنند.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۲۰) به غیر از عبا و نمدها، زن‌ها تمام لباس‌های خود و شوهران و بچه‌ها را می‌دوختند و علاوه بر آن، در بالابردن چادرها و خالی کردن اثاثیه و مواظبت از گله و رمه‌ها و سایر کارها به شوهران خود کمک می‌کردند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۲۰). زن بختیاری بافندگی را از هنگام جوانی و در خانواده پدری خود می‌آموخت. رشتن نخ که اولین مرحله بافندگی است از هنر زنان ایل بود. رشتن نخ‌های پشمی و مویی، بافتن قالی و قالیچه خورجین و پوشش چادر (لت بوهون)، تسمه‌های پشمی نقش‌دار و رنگارنگ، جاجیم، گلیم و چوقا (بالاپوش مردان) همه به عهده زنان بود و سیاحان در سفرنامه‌ها و گزارش‌های خود به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله صنایع دستی که زن‌های ایل درست می‌کردند، می‌توان از نمدمالی، تهیه زین و یراق اسب، خورجین‌بافی، چادربافی، قالی‌بافی، جاجیم‌بافی، پارچه‌بافی، بافت جوراب، دستکش و غیره نام برد. (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۴ و ۱۵۵؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۸؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۳۳۲ و ۳۳۵ و ۳۸۱؛ بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۹۲؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۳۲۶؛ کوپر، ۱۳۳۴: ۵۳). قالی‌بافی از منابع بزرگ درآمد بی‌بی‌ها بود. آن‌ها زنان دیگر را به عنوان بافنده به کار می‌گماشتند و دستگاه قالی‌بافی را نزدیک محل سکونت خود برپا می‌کردند تا بتوانند بر کار نظارت کنند (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۳). زنان بختیاری نیز همچون زنان روستایی، همه مراحل تهیه قالی از ریسندگی و رنگرزی پشم تا بافت آن را خود انجام می‌دادند (دوبد، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴؛ بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۹۲؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۳۳۵؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۳؛ ماساهاو، ۱۳۷۳: ۱۲۶). بی‌بی‌ها و زنان ایل، در مدیریت و سرپرستی امور اقتصادی خانوار خود کم‌نظیر بودند. «مدیریت و سرپرستی زن‌ها واقعاً شگفت‌انگیز است. عایدات و

درآمد املاک چهارمحال هیچ‌گاه به پایه‌ی امروزی نرسیده است... علاقه زیادی از طرف زن‌ها به امور کشاورزی و اصلاح بذر ابراز می‌شود و به‌همین مناسبت، هم گزارش‌هایی از انواع بذرهای مختلف از نقاط دوردست دریافت می‌دارند.» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۹۸)

بازتاب سیمای زنان شاخص در گزارش سیاحان

بنابر گزارش‌های سیاحان دوره قاجار، حضور فعال زن در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی استحکام و پایداری ساختار اجتماعی ایل را موجب می‌شده است. چنان‌که گفته شد لایارد و بیشوپ و مکین‌روز از معدود سیاحانی بودند که برای مدتی در ایل زندگی کردند. آنان افزون‌بر اینکه با فرهنگ و آداب و رسوم زندگی ایلی و بختیاری‌ها آشنا شدند، با مردم ایل ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کردند. به‌طوری‌که بختیاری‌ها به الیزابت مکین‌روز بی‌بی گل‌افروز می‌گفتند (پوربختیار، ۱۳۸۳: ۳۴). با توجه به مقام و جایگاه منحصربه‌فرد بی‌بی در جامعه ایلی، می‌توان نتیجه گرفت که او محبوبیت بسیاری در بین بختیاری‌ها کسب کرده بود. این سیاحان در خلال گزارش‌های خود، زنانی را معرفی کرده‌اند که در میان دیگر هم‌جنسان عصر خود، سرآمد و باعث مباهات و افتخار ایلی بودند که از آن برخاسته بودند. صبر و استقامت این زنان و نفوذ و قدرت آنان در میان ایل و اطلاعاتی که در رابطه با تاریخ ایل به سیاحان ارائه می‌دادند، از نکاتی است که باعث می‌شد سیاحان به آن‌ها توجه بیشتری کنند و شمه‌ای از زندگی ایشان را در گزارش خود بیاورند. در زیر به شرح برخی از این زنان می‌پردازیم:

خاتون‌جان‌خانم: دختر یکی از خوانین لرستان و همسر بزرگ محمدتقی‌خان کیان‌ارثی چهارلنگ بود. او در کانون توجه و سوگلی خان بود و در نبود همسرش، به حل و فصل امور می‌پرداخت. لایارد بارها درایت و کاردانی او را ستایش کرده و او را یکی از مشاوران محمدتقی‌خان معرفی کرده است که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خان مؤثر بود. با وجود اینکه پس از زندانی شدن محمدتقی‌خان نفوذ و قدرت شاخه چهارلنگ، به‌خصوص کیان‌ارثی، به شدت کاهش می‌یابد خاتون‌جان‌خانم همچنان، متنفذ در بین طایفه باقی می‌ماند. لایارد به خاتون‌جان‌خانم اطمینان کامل داشت و بارها محبت‌ها و توجه او را همچون مادری مهربان خوانده است (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۴ تا ۱۰۰).

حاجیه بی‌بی‌زینب: دختر ابدال‌خان و مادرش دختر شفیع‌خان، عموزاده حسینقلی‌خان ایلخانی، بود. همسرش نیز امامقلی‌خان حاجی ایلخانی بود. بیشوپ اشاره کرده است زمانی که به اردل، مقر حاجی ایلخانی بختیاری، وارد شد و نامه امین‌السلطان را برای ایلخانی فرستاد همسر ایلخانی بود که به او اجازه ملاقات داد. «حاجیه بی‌بی‌زینب زنی ۴۰ساله، ملبس به لباسی سیاه و بسیار موقر و زیبا به کشورهای مختلفی سفر کرده و از طریق بغداد به مکه رفته و پس از زیارت خانه خدا از راه مصر به ایران مراجعت کرده بود.» (یشوپ، ۱۳۷۵: ۷۳ تا ۷۶) در حدود دو دهه بعد از بیشوپ، مکین‌روز نیز حاجیه بی‌بی‌زینب را از نزدیک دیده و او را چنین توصیف کرده است: «حاجیه بی‌بی‌زینب بیوه مرحوم حاجی ایلخانی، با آنکه ۹۰سال از عمرش می‌گذرد، هنوز در مسائل سیاسی ایلی دخالت دارد و از نفوذ زیادی بهره‌مند است» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۸۱). با مقایسه گزارش این دو سیاح، می‌توان گفت یا حاجیه‌زینب در زمان بیشوپ ۷۰ساله بوده و ۴۰ساله به نظر می‌رسیده

است یا در زمان مکین روز، ۶۰ ساله بوده و مشقت زندگی، چهره او را پیرتر نشان می‌داده است. **فاطمه:** مادر خاتون جان خانم از دیگر زنانی است که لایارد به او اشاره کرده است. او راوی بسیاری از داستان‌های بختیاری و به‌طور کلی تاریخ شفاهی بختیاری برای لایارد بوده است. «او داستان‌های زیادی از گذشته مردم بختیاری به خاطر داشت و همیشه مطالب جالبی از جنگ‌ها و انتقام‌جویی‌ها و خونریزی‌ها برای من حکایت می‌نمود.» (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۵) فاطمه-خانم پس از دربندشدن محمدتقی‌خان، در راه شوشتر از مشقت راه جان سپرد (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۸۷).

نتیجه

زن در ساختار اجتماعی ایل دوره قاجار، نیمی از جمعیت را شامل می‌شد و نقش مهمی در پایداری و استحکام نظام خانوادگی و قبیله‌ای داشت. سیاحان مقام و موقعیت زن را در ایل بختیاری، منحصر به فرد توصیف کرده‌اند؛ به طوری که او را ستون فقرات ایل و محور اصلی هرگونه تلاش و کوشش دانسته‌اند. براساس گزارش‌های سیاحان، پوشش زنان ایل در هر مقامی، از نظر ظاهری چندان متفاوت نبود و تفاوت، در کیفیت پارچه و نوع کار و هنری بوده که روی لباس انجام می‌شده است. همچنین، سطح سواد آنان در طوایف و تیره‌های مختلف متفاوت بوده است. زنان بختیاری، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خوانین و سرداران ایل نقش مهمی داشته و به‌نحو شایسته‌ای، وظایف شوهران خود را در موقع اشتغال آن‌ها در پایتخت به انجام می‌رسانده است. او افزون بر خانه‌داری و تربیت فرزندان، در دوشیدن شیر، خمیرکردن و پخت نان، آب‌به‌دوش کشیدن، دوغ‌زدن و درست کردن ماست، پنیر، کره، کشک و روغن، و

پی‌نوشت‌ها

۱- از جمله سیاحانی که در طول دوره قاجار به منطقه بختیاری سفر کرده‌اند می‌توان مکدونال کینر (M.Kinner)، راولینسون (Rawlinson)، لایارد (Layard)، بارون دوبد (B.Debode)، استاک (E.Stack)، مکنزی (Makenzi)، کنل‌ولز (H.L.Wells)، کنل‌بل (Bell)، بلوس‌لینچ (H.B Lynch)، بیشوپ (Bishop)، ساویر (Sawyer)، الیزابت مکین‌روز (Elizabeth Macbean Ross)، ارنولد ویلسون (A.Wilson)، کلارا کولیوررایس (Clara Kolyver Rays)، هنری‌رنه‌دالمانی (Henri Rene Dalmany) و کوپر (Cooper) را نام برد.

۲- فردوسی در شاهنامه بارها به تیراندازی و سوارکاری زنان در ایران باستان اشاره کرده است؛ مانند داستان نبرد سهراب با زنی جنگجو و دلیر به نام گردآفرید. سیاحان بارها در سفرنامه‌ها و گزارش‌های خود، زنان بختیاری را سوارکاران و تیراندازان ماهری دانسته‌اند.

۳- البته نباید فراموش کرد که این سیاحان سبک زندگی در ایران را با جامعه غربی مقایسه می‌کنند. آنان میزان فعالیت اجتماعی زنان شهری، در برگزاری مجالس مذهبی و ایجاد مناسبات اجتماعی و سیاسی بین همسران خود و فعالیت‌های سیاسی که پس از مشروطه کم‌کم علنی شد، نادیده گرفته‌اند. «در طهران شهرت داشت که دوجین‌ها و دسته‌ها از اعضاء انجمن‌های سری زنان هستند که مخفی و گمنام در تحت اوامر مرکز معینی که نظم ایشان را در دست داشت می‌باشند...» (شوستر آمریکائی، ۱۳۶۲: ۲۳۸) همچنین، در جای دیگری می‌نویسد: «در طهران معروف بود که هر وقت

- زن‌ها، برخلاف کابینه یا دولت، بلوا و شورش می‌کنند، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد» (شوستر آمریکائی، ۱۳۶۲: ۲۳۹).
- ۴- «یک بار همسر یک مأمور ایرانی که چندسال در قسطنطنیه زندگی کرده بود، پس از بازگشت به ایران همان‌گونه که در اروپا رفت و آمد می‌کرد، بدون روبند از خانه خارج شد. مجتهد محل برای او پیغام فرستاد و او را از این رفتار بر حذر داشت و هشدار داد که در صورت تکرار، کتک مفصلی خواهد خورد.» (کولیور ریس، ۱۳۶۶: ۳۳)
- ۵- ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین‌شاه و نوه محمدشاه قاجار بود.
- کتابنامه**
- الف) کتاب‌ها**
- احمدی کرمانی، یحیی، (۱۳۶۸)، فرماندهان کرمان، به تصحیح و تحشیه و با مقدمه باستانی پاریزی، تهران: مؤسسه دانش، چ ۳.
- ادموندز، سسیل جان، (۱۳۶۲)، یادداشت‌های سیاسی ادموندز و دیگران درباره لرستان، ترجمه لیلی بختیاری و سکندر امان‌اللهی، تهران: بابک.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۶۰)، کوچ‌نشینی در ایران پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۷۰)، قوم‌گر پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی گرها در ایران، تهران: آگاه.
- . بلوکباشی، علی، (۱۳۸۲)، جامعه ایلی در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بن‌تان، آگوست، (۱۳۵۴)، سفرنامه آگوست بن‌تان، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه، تهران: چاپخانه سپهر.
- بنجامین، س. ج. و، (۱۳۶۹)، ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان، چ ۲.
- بیشوپ، ایزابلا، (۱۳۷۵)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران: سهند و آنزان.
- پوربختیار، غفار، (۱۳۸۳)، بختیاری نامه، تهران: پازی تیگر.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۷۷)، تاریخ ایران، ترجمه محمدعلی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- سرداراسعد، علیقلی خان، (۱۳۶۳)، تاریخ بختیاری، با مقدمه جواد صفی‌نژاد، تهران: فرهنگسرا، چ ۲.
- شوستر آمریکائی، مورگان، (۱۳۶۲)، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، با تصحیح و مقدمه فرامرز برزگر و اسمعیل رائین، بی‌جا: صفی‌علیشاه.
- شیل، مری لئونورا، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- صفی‌نژاد، جواد، (۱۳۶۸)، عشایر مرکزی ایران، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد، (۱۳۸۱)، لرهای ایران، تهران: آتیه.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۸۷)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتنبرگ، چ ۲.
- دوبد، بارون، (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیالافوا، مادام، (۱۳۶۱)، سفرنامه، ترجمه فره‌وشی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- راولینسون، هنری، (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان‌اللهی، تهران: آگاه.
- رنه دالمانی، هانری، (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- قاسمی، فرید، (۱۳۸۰)، سرگذشت مطبوعات ایران در روزگار محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- لمبتون، آن. ک.س، (۱۳۶۲)، «تاریخ ایلات ایران»، ترجمه علی تبریزی، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، تهران: آگاه، ص ۱۹۵ تا ۲۴۰.

ج) لاتین

- Frye, Richard N., (1954), Iran, London: Harvard University.

- Housego, J., (1978), Tribal Rugs, London: Scorpion publications Ltd.

-Tapper, R., (1991), "The Tribes in Eighteenth and Nineteenth Century Iran", The Cambridge History of Iran, edited by Peter Avery & Gavin Hambly, Vol. 7, Cambridge: Cambridge University Press, PP 506- 542.

- کوپر، مریان سی، (۱۳۳۴)، سفری به سرزمین دلاوران، ترجمه امیرحسین ظفر ایلخان بختیاری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

- کولیوررایس، کلارا، (۱۳۶۶)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.

- گارثویت، جن.راف، (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: سپند.

- لایارد، سراستن هنری، (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.

- لایارد، سراستن هنری و دیگران، (۱۳۷۱)، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: فرهنگسرا.

- ماساهاو، یوشیدا، (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماساهاو، ترجمه هاشم رجبزاده، با همکاری نی ئی یا، مشهد: آستان قدس رضوی.

- مکبن روز، الیزابت، (۱۳۷۳)، با من به سرزمین بختیاری بیائید، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: آنزان.

- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۲)، دو سفرنامه درباره لرستان همراه با رساله لرستان و لرها، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.

- واعظ شهرستانی، نفیسه، (۱۳۸۸)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: تاریخ ایران.

ب) مقالات

- فیروزان، ت، (۱۳۶۲)، «درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران»، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، تهران: آگاه، ص ۷ تا ۶۲.

